

وب سایت استاد موسوی

	تاریخ روز : ۲۱ / ۰۲ / ۱۳۹۷	تاریخ ثبت : ۲۹ خرداد ۱۳۹۵	عنوان : تناسخ (مرحله 2)
---	----------------------------	---------------------------	-------------------------

«بسمه تعالی»

تناسخ (مرحله 2)

آهای بیننده!

چون ما برآنیم نکته های حساس و روشنی پیرامون تناسخ با تأییدات حضرت حق برایتان به رشته تحریر و تحقیق درآوریم، دوست داریم شما هم با دقتی فراوان به این بیان بنگرید! مرحله دوم، طبق نظر تناسخی ها حلول روحی به دیگر جسمی از انسان! آیا می شود این را پذیرفت؟ چون بیان در تناسخ است، نوعی دگر برایتان تعریف می شود: تناسخ به معنی انتقال نفس هر انسان یا دیگر مجردات آن به اندام دیگری.

باید توجه نمود که شیوه تناسخی ها در حلول روح و نفس به اندام دگران، شیوه ی متفاوت تعریف شده است و هدف از شیوه های متفاوت بر انواع متفاوت است یعنی اگر روح انسان به اندام انسانی دگر رفت، نام آن "نسخ" است. در صورتی که همان نفس به حیوانی فرو رود، "مسخ" است، اگر در نبات حلول کرد، "فسخ" است و اگر در جماد قرار گرفت، "رسخ" است.

دریافتید که 4 مرحله پیرامون اصل تناسخ (در صورتی که انجام گیرد) خواهد بود: این مراحل 4 گانه در حقیقت پیچیده اند و هر کدام از این ها را لزوماً به شرحی مفصل باید پرداخت. برای این که شما بیننده حداقل به یکی از این مراحل 4 گانه عنایت نمایید، ورود روح به اندام دیگر از کی آغاز می گردد؟ کدام یک از این موارد است؟ گو اینکه بسیاری از محققان چون فیثاغورث و اپیکوریان و بعضی طرفداران مکتب مشاء و بعضی از محققان دگر که نام بردنشان ضرور نیست، به تناسخ (همان گونه که گفته شد) معتقدند، ولی ما نمی توانیم طبق متن قرآن کریم و روایات معصومین و نیروهای عقلی دیدگاهی که برآند "تناسخ اصل است" را بپذیریم. برای این که شما بیننده علاوه از متن قرآن کریم و روایات معصومین و نیروهای عقلی دریابید، به گوشه ای از نظرات هرقلیتوس توجه نمایید و آن آن است:

هرقلیتوس یکی از فلاسفه نحلّه ایونی است و از حکمای یونانی پیش از مکتب مشاء بود. او عالم را به رودی تشبیه می کند، دائماً در سیر و خیزش است. و او برآن است که لحظه بعد یا زمان بعد غیر از زمان قبل و پیشین است. او آینده را اصل داند. (زمان مضارع را) و از این تعبیر به "می شود" می شود. نتیجه آن به این موضوع پایان می یابد که ثبات و یکسانی را برای اصل بودن پذیرا نشدند.

از این مقدمه به این نتیجه خواهیم رسید که جسم و جان انسان هم که جزء این طبیعت کلی است، آنی به یک حال و در قرار نیست و نخواهد بود و اندیشه ها در یک زمان با هم متغیرند. از این رو روان و جسم هر کس هم به نام خودش پیوست می گردد تا در نتیجه مثمر ثمر باشد. یعنی از بی قراری جسم و جان، به توان امانت های درون خواهند رسید.

پس با بیان هرقلیتوس و دیدگاه خودمان نمی توانیم تناسخ را پذیرا باشیم در انسانی به انسانی. اما این تناسخ به صورت حیوان یا نبات یا جماد منتقل شود، به انتظار شرح آن اگر مایلید باشید.

منبع: از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف متاله استاد سید علی موسوی